

این واژه‌ها و کلمات، فشرده فریاد نارسایی‌ست در روز سنگسارِ رخشانه دختر جوان غوری که آن‌جا نمایشنامه واقعی مذکرانه جهل تاریخ را به تکرار و با وحشت تمام در برابر چشمان تماشاگر تمدن انسان به اجرا درآوردند.



رخشانه دوشیزه رعنا 19 ساله که در غوروات افغانستان قربانی توحش گله ای و حشی گشت

مرا به سنگ زنید!

مرا به سنگ زنید!
من زنم، شما مردید
و بار بار دگر دم ز نام و ننگ زنید
مرا به سنگ زنید!
رگانِ رابعه و زخم‌های انجمنم
گلوی زهری معشوقه‌های محبوبم
مرا به سنگ زنید!

من زَنَم، شما مرید
و بار بارِ دگر دَم ز نام و ننگ زَنید!
مرا به دار چه کار؟
که از تپیدن و رقصِ تنم
مذکرانِ تماشا گناهکار شوند
مرا به سنگ زَنید!
مرا به دار چه کار؟
"من زَنَم چو" فرخنده
لگد زَنید، بکوید بر سر و فرقم
به تار تارِ پریشانِ زلفِ خونینم
ز خشم چنگ زَنید
مرا به سنگ زَنید!
ازین محیطِ پر از نعلِ سخت بیزارم!
نمی‌گشایم چشم
به سوی این همهٔ مرده‌گانِ ایستاده
دگر بجل نکنید، زود، بی‌درنگ زَنید
مرا به سنگ زَنید!
مرا به سنگ زَنید!
من زَنَم "سیاه‌سرم"
گواه تلخیِ تاریخِ نر نرم
نه با تیر، نه به تیر و نه با تفنگ زَنید
مرا به سنگ زَنید!

مرا به سنگ زنید!

عزیز الله ایما

12 آبان (عقرب) 1394 خورشیدی

